

## مقایسه ویژگی‌های شخصیت، سبک دل‌بستگی و رضایت از زندگی در زنان بی‌فرزنده ارادی و زنان دارای فرزند

غزاله ریاضی هروی<sup>۱</sup>، محمود نجفی<sup>۲</sup>

### چکیده

**پیش‌زمینه و هدف:** هدف پژوهش علی- مقایسه‌ای حاضر، مقایسه ویژگی‌های شخصیت، سبک دل‌بستگی و رضایت از زندگی در زنان بی‌فرزنده ارادی و زنان دارای فرزند بود. جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه زنان بی‌فرزنده ارادی و زنان دارای فرزند در شهر مشهد در سال ۱۴۰۲ بود. **مواد و روش کار:** حجم نمونه شامل دو گروه زنان بی‌فرزنده ارادی (۵۰ نفر) و زنان دارای فرزند (۵۰ نفر) بود که به صورت نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. برای جمع‌آوری داده‌ها از پرسشنامه‌های صفات شخصیتی، سبک‌های دل‌بستگی و پرسشنامه رضایت از زندگی استفاده شد. داده‌های پژوهش با استفاده از آزمون تحلیل واریانس چند متغیره تجزیه و تحلیل شد. **یافته‌ها:** نتایج نشان داد نمرات خرد مقیاس‌های ویژگی‌های شخصیت، سبک دل‌بستگی و رضایت از زندگی در بین دو گروه زنان بی‌فرزنده ارادی و زنان دارای فرزند، تفاوت معنی‌داری با یکدیگر دارند. بر این اساس، زنان بی‌فرزنده ارادی نسبت به زنان دارای فرزند رضایت از زندگی، دل‌بستگی نایمن و گشودگی به تجربه بالاتر و برونگارابی، توافق گرایی و دل‌بستگی این پایین‌تر داشتند. **بحث و نتیجه‌گیری:** نتایج حاکی از آن است که شخصیت نقش قابل توجهی در تأثیرگذاری افراد به سمت والدین شدن یا دور شدن از آن ایفا می‌کند. یافته‌های این پژوهش لزوم توجه به ویژگی‌های شخصیت، سبک دل‌بستگی و رضایت از زندگی زنان بی‌فرزنده ارادی را مورد تأکید قرار می‌دهد.

**کلید واژه‌ها:** ویژگی‌های شخصیت، سبک دل‌بستگی، رضایت از زندگی، زنان بی‌فرزنده ارادی

در تاریخ جوامع در ۵۰ سال گذشته تغییر عمده‌ای در الگوهای باروری کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه وجود داشته است که ناشی از پیشرفت در پیشگیری از بارداری، آموزش و برابر جنسیتی است. مردم کمتر بچه‌دار می‌شوند، دیرتر بچه‌دار می‌شوند و تعداد فزاینده‌ای از مردم اصلاً بچه‌دار نمی‌شوند. نسبت زنانی که در انگلستان و ولز تا سن ۴۵ سالگی هنوز بدون فرزند هستند در طی یک نسل تقریباً دو برابر شده است و از ۱۱ درصد زنان متولد شده در سال ۱۹۴۰ به ۱۹ درصد زنان متولد شده در سال ۱۹۶۷ رسیده است (آویسان و فارنهان<sup>۱</sup>، ۲۰۱۵). بسیاری از کشورها مرحله گذار جمعیتی را پشت سر گذاشتند و باروری شان را در حد ۲ و حتی کمتر از ۲ فرزند برای هر زن رساندند. در ایران نیز طی یک دهه اخیر یافته‌های حاصل از مطالعات نشان می‌دهد، میزان بی‌فرزنندی خودخواسته ۱۲٪/ بی‌فرزنندی موقت ۹/۸٪ و بی‌فرزنندی دائمی ۱/۷٪ می‌باشد (معینی‌فر، ۲۰۱۵)، علاوه بر این حدود ۲/۱ درصد زوجین ازدواج کرده، تمایل به بی‌فرزنندی داشته‌اند (بگی<sup>۲</sup>، ۲۰۲۲).

یکی از نمودهای این کاهش، به وجود آمدن گروهی از زنان است که با وجود توان باروری و فرزند آوری از این کار امتناع می‌کنند. لذا گروه جدیدی از زنان فاقد فرزند پا به عرصه می‌گذارند که محققان، این گروه از زنان را "بی‌فرزنند ارادی" می‌نامند که از روش‌های پیشگیری از بارداری یا عقیم‌سازی استفاده می‌کنند یا زنانی که بی‌فرزنند مانده‌اند؛ زیرا از سن فرزند آوری‌شان گذشته، در حالی که قابلیت باروری داشته‌اند، ولی فرزندی نخواسته‌اند. راههای مختلفی وجود دارد که بزرگ‌سالان ممکن است برای تصمیم‌گیری در مورد بی‌فرزنندان در پیش بگیرند. در رابطه چگونگی آن می‌توان گفت، برخی از بزرگ‌سالان از همان ابتدا نداشتن فرزند یا پرورش آن را انتخاب می‌کنند و در طول زندگی به این تصمیم پایبند هستند. برخی دیگر ممکن است تصمیمات فرزند آوری را برای مدتی به تعویق بیاندازند که در نهایت تولید مثل بیولوژیکی دیگر برایشان گزینه‌ای نباشد. دیگران ممکن است قصد داشته باشند برای داشتن و پرورش فرزند، اما هرگز این کار را ناجم نمی‌دهند. کسانی که در دودسته اخیر هستند ممکن است در نهایت همراه باکسانی که از همان ابتدا می‌دانند که بچه‌دار نمی‌شوند، خود را از فرزند شناسایی کنند (بلک استون و استوارت<sup>۳</sup>، ۲۰۱۲). در برخی از مطالعات دوگانگی اساسی بین بی‌فرزنندی ارادی و غیرارادی ایجاد می‌کنند که مورد دوم غالب با ناباروری همراه است اما گاهی اوقات همچنین شامل دلایل محیطی مانند عدم ملاقات با شریک زندگی مناسب در طول سال‌های باروری می‌باشد (شاپیرو<sup>۴</sup>، ۲۰۱۴). با این حال، دوگانگی ارادی-غیرارادی ممکن است بسیار ساده‌انگارانه باشد، زیرا مسیر بی‌فرزنندی غالب شامل ترکیبی از عوامل ارادی و غیرارادی است و برخی از محققان ترجیح می‌دهند از اصطلاحات گسترده‌تر بدون فرزند انتخابی و بدون فرزند بر اساس شرایط استفاده کنند.

هنگام بررسی اینکه چرا برخی از بزرگ‌سالان ارادی بدون فرزند می‌مانند، توضیحات از تأثیر نیروهای اجتماعی کلان مانند مشارکت فزاینده نیروی کار زنان تا انگیزه‌های سطح خرد مانند استقلال و آزادی را شامل می‌شود. برخی از تحقیقات در این زمینه، تمرکز را از تغییرات اجتماعی سطح کلان که در بالا تو ضیح داده شد، به فرآیندهای سطح خردتر تغییر داده است که انگیزه و پیامدهای افراد را برای رها از فرزند باقی ماندن را تو ضیح می‌دهد (آویسان و فارنهان، ۲۰۱۵). برای مثال، شاپیرو (۲۰۱۴) در یک مطالعه کیفی، دریافت افرادی که «بی‌فرزنندی» را انتخاب کردند، دلایل زیر را برای نخواستن فرزندان، مانند بیزاری از تغییرات سبک زندگی که همراه با والدگری است، رد صریح نقش مادری، خودخواهی، یا احساس نامناسب بودن یا عدم مهارت، همچنین عدم تمایل به ایفای نقش والدین ذکر کردند؛ درمجموع، هر دو فرآیند در سطح کلان و خرد به عنوان توضیحات بالقوه برای چگونگی و چرایی اینکه برخی از بزرگ‌سالان به عنوان رها از فرزند شناخته می‌شوند، موردن بررسی قرار گرفته‌اند.

<sup>1</sup> Avison and Furnham

<sup>2</sup>. Begii

<sup>3</sup>. Blackstone and Stewart

<sup>4</sup>. Shapiro

در همین راستا، مطالعات روان‌شناسی نیز بر روی این گروه از افراد انجام‌گرفته است و حاکی از آن است که شخصیت نقش قابل توجهی در تأثیرگذاری افراد به سمت والدین شدن یا دور شدن از آن ایفا می‌کند. شخصیت به صفتی پایدار در طی زمان برمی‌گردد که از موقعیتی به موقعیت دیگر تغییر چندانی نکرده و به ماهیت وجودی فرد اشاره دارد (متقیان و شکری، ۱۳۹۸). نشانه‌های ارتباط انتخاب بی‌فرزنده با شخصیت از این واقعیت ناشی می‌شود که در ک خود از داشتن خلقوخوی نامناسب برای فرزند پروری اغلب به عنوان دلیلی برای بی‌فرزنده ماندن ذکر می‌شود. تمایل به استقلال و آزادی، نیاز به خانه ای آرام، تمایل به اجتناب از فشارهای عاطفی و ویژگی‌های خاصی مانند بی‌حوصلگی، درون‌گرایی، کمال‌گرایی و اضطراب همگی به طور مکرر ذکر شده‌اند (جوکلا<sup>۱</sup>، ۲۰۱۲؛ جوکلا و همکاران، ۲۰۱۱؛ ۲۰۰۹؛ اسکات<sup>۲</sup>، ۲۰۰۹). از آنجاکه مجموعه وسیعی از تحقیقات نشان داده است که مدل پنج عاملی پیش‌بینی کننده بسیاری از انتخاب‌ها و نتایج زندگی هستند، می‌توان در انتخاب بی‌فرزنده و رد نقش مادری نیز اثرگذار باشد (برگ<sup>۳</sup> و همکاران، ۲۰۱۳؛ جوکلا و همکاران، ۲۰۱۱؛ تاورس<sup>۴</sup>، ۲۰۰۸؛ اسکیربک و بلکسائون<sup>۵</sup>، ۲۰۱۳). یافته‌های حاصل از پژوهش نشان می‌دهد روان‌نجرخوی، وظیفه‌شناسی و گشودگی به تجربه، به طور کلی بین افراد رها از فرزند و کسانی که فرزند دارند یا می‌خواهند، تفاوت معنی داری ندارد، در حالی که شرکت‌کنندگان رها از فرزند در مقایسه با کسانی که فرزند دارند یا می‌خواهند، به طور قابل توجهی میانگین نمرات پایین‌تری هم در سازگاری و هم در برون‌گرایی دارند (آویسان و فارنهان، ۲۰۱۵).

نظریه‌های متعددی برای توضیح اینکه چرا زنان مادر شدن را انتخاب می‌کنند، ارائه شده است. اخیراً تئوری دل‌بستگی بالبی برای جمعیت‌هایی غیر از مادر-کودک به کار گرفته شده است. از آنجاکه شرایط دوران کودکی فرد و نوع روابط او با مراقب اولیه به خصوص والدین در سال‌های اولیه، اساس انتخاب‌ها و عملکرد فرد را در بزرگ‌سالی بی‌ریزی می‌کند، لذا انتخاب بی‌فرزنده و پذیرش یا رد نقش مادری می‌تواند با سبک‌های دل‌بستگی ارتباط داشته باشد. دل‌بستگی پیوند هیجانی نسبتاً پایداری است که بین کودک و مادر یا افرادی که نوزاد در تعامل منظم با آن‌هاست، ایجاد می‌شود (متین و اعتمادی، ۱۴۰۰). هازن و شاور<sup>۶</sup> (۱۹۹۷) از طریق بازنگری مطالعات دل‌بستگی کودک، به‌منظور تعریف فرآیند دل‌بستگی بزرگ‌سالان، سه سبک دل‌بستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا را مشخص کردند (هازن و شاور<sup>۷</sup>، ۱۹۸۷). مطالعات مربوط به انگیزه فرزندپروری نشان می‌دهد که دل‌بستگی نایمن با تمایل کمتر به فرزند آوری در بین غیر والدها (ناتانسون و منوهار<sup>۸</sup>، ۲۰۱۲؛ شارف و مایسلس<sup>۹</sup>، ۲۰۱۱) و همچنین در میان زوج‌های قبل از مرحله زایمان مرتبط است (کانوی<sup>۱۰</sup>، ۲۰۱۴). در مقابل افراد دارای سبک‌های دل‌بستگی ایمن، انگیزه قوی‌تری برای فرزندپروری دارند و تنوع انگیزه ممکن است به‌طور قابل توجهی به انتقال بین نسلی دل‌بستگی کمک کند (چنگ، ژانگ، سان، جیا و تا<sup>۱۱</sup>، ۲۰۱۵). علاوه بر این، پژوهش صورت گرفته در زمینه رابطه میان سبک دل‌بستگی و بی‌فرزنده نشان می‌دهد، احتمال اینکه، افراد بدون فرزند، در کودکی نسبت به مراقب اصلی خود دل‌بستگی اضطرابی/دو سوگرا ایجاد کرده‌اند، به‌طور معناداری بی‌شتر است. این مطالعه اهمیت دل‌بستگی اضطرابی دوران کودکی را به عنوان پیش‌بینی کننده فرزند آوری در طول زندگی نشان می‌دهد (هادلی، بری و نیوبی<sup>۱۲</sup>، ۲۰۱۹). در مطالعه دیگری که با هدف پیش‌بینی نگرش‌ها و تصورات منفی از والدگری بر اساس نوع سبک دل‌بستگی نایمن در بین افرادی که هنوز صاحب فرزند نشده‌اند، صورت گرفته، نشان می‌دهد که افراد با سبک دل‌بستگی اجتنابی، نگرش و تصور منفی بیشتری نسبت به والدگری و فرزند آوری دارند و در مقابل افراد با سبک

<sup>1</sup>. Jokela

<sup>2</sup>. Scott

<sup>3</sup>. Berg

<sup>4</sup>. Tavares

<sup>5</sup>. Skirbekk & Blekesaune

<sup>6</sup>. Hazan & Shaver

<sup>7</sup>. Hazan & Shaver

<sup>8</sup>. Nathanson & Manohar

<sup>9</sup>. Scharf and Mayseless

<sup>10</sup>. Conway

<sup>11</sup>. Cheng, Zhang, Sun, Jia & Ta

<sup>12</sup>. Hadley, Barry & Newby

دل‌بستگی اضطرابی تصورات منفی کمتری از فرزند آوری دارند، علاقه بیشتری به بچه‌دار شدن دارند و پیش‌بینی می‌کنند که از نقش آینده والدگری رضایت داشته باشند (کانوی، ۲۰۱۴). نتایج حاصل از مطالعه بر روی سبک دل‌بستگی و نگرش نسبت به مادری نیز نشان می‌دهد که سطح فعلی دل‌بستگی به همسالان با تمایل به بچه‌دار شدن و توانایی ارتباط با فرزندان مرتبط است. علاوه بر این سطح فعلی دل‌بستگی به همسالان ممکن است بیشتر از سطح فعلی دل‌بستگی به والدین، پیش‌بینی کننده بچه‌دار شدن و توانایی احتمالی برای ارتباط با فرزندان باشد (بجور، ۲۰۰۳).

با توجه به نیاز درک بهتر زندگی بی‌فرزنده ارادی، بررسی رضایت از زندگی کسانی که بی‌فرزنده را انتخاب کرده‌اند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. رضایت از زندگی، حوزه‌ای از روانشناسی مشیت‌نگر است که تلاش می‌کند ارزیابی شناختی قضاوت کلی در مورد رضایت از زندگی<sup>۱</sup> و عاطفی (تجربه هیجانات خوشایند و ناخوشایند) افراد از زندگی‌شان را مورد بررسی قرار دهد. از طرفی به دلیل حمایت‌های اجتماعی از والدین و فرزندپروری، بررسی رضایت از زندگی والدین نیز دارای اهمیت ویژه‌ای می‌باشد. یافته‌های حاصل از پژوهش‌های مختلف، چندین مزیت را در میان کسانی که بدون فرزند هستند، مانند احساس آزادی، ثبات مالی بی‌شتر و مشارکت بی‌شتر شنا سایی کرده‌اند (پیتر سون، ۲۰۱۵). با این حال مطالعات دیگری با بررسی افراد رها از فرزند، به ارتباط مشیت بین بی‌فرزنده ارادی و رضایت از زندگی حتی در اواخر زندگی رسیده‌اند (بین، رزونکا، ایوانوویچ-پالوس، لسیک و بوخار، ۲۰۱۷؛ استانک، بلک استون و هوارد، ۲۰۲۰؛ استانک، کولی و بلک استون، ۲۰۲۳). همچنین مطالعه‌ای دیگر نشان می‌دهد که والدگری به خودی خود دارای تاثیر مشیت قابل توجه و پایدار بر رضایت از زندگی می‌باشد. اما این اثرات مشیت تو سط هزینه‌های مالی و زمانی سرکوب می‌شود (پلمن، ۲۰۱۴).

براساس آنچه تاکنون بیان شد، عدم تمایل به فرزند آوری و به دنبال آن کاهش میزان باروری در سال‌های اخیر تجربه مشترک کشورهای پیشرفته و بسیاری از کشورهای در حال توسعه از جمله ایران است. در ایران طی دو دهه گذشته میزان باروری کل به زیر سطح جایگزین سقوط کرده است (بگی، ۲۰۲۲). از سوی دیگر مطالعه درباره عدم تمایل به فرزند آوری در ایران بسیار محدود است. در مطالعات اخیر در ایران که دلایل عدم تمایل به فرزند آوری را گزارش کرده‌اند، بیشتر به مشکلات و موانع اقتصادی و تربیتی فرزندان و رفاه و آسایش خود و فرزندان اشاره کرده‌اند و سایر دلایل نخواستن فرزند به خصوص از منظر روانشناسی، بررسی نشده است. تحقیقاتی هم که در این حوزه بهطور غیرم مستقیم انجام گرفته است، اغلب نگرش یا گرایش به فرزند آوری را بررسی کرده‌اند و یا به بررسی عوامل موثر بر قصد باروری پرداخته‌اند و دلایل عدم تمایل به فرزند آوری کمتر مورد توجه قرار گرفته است. بنا بر آنچه که بیان شد و مطابق با پژوهش‌های پیشین، این پژوهش به دنبال مقایسه ویژگی‌های شخصیت، سبک دل‌بستگی و رضایت از زندگی در زنان بی‌فرزنده ارادی و زنان دارای فرزند است. بنابراین پژوهش حاضر به دنبال یافتن پاسخ به این سوال اساسی است که آیا بین ویژگی‌های شخصیت، سبک دل‌بستگی و رضایت از زندگی در زنان بی‌فرزنده ارادی و زنان دارای فرزند تفاوت وجود دارد؟

## مواد و روش کار

روش پژوهش حاضر علی-مقایسه‌ای بود. جامعه‌آماری پژوهش شامل کلیه زنان بی‌فرزنده ارادی و زنان دارای فرزند در شهر مشهد در سال ۱۴۰۲ بود. در پژوهش‌های علی-مقایسه‌ای حجم نمونه‌ای حداقل برابر ۳۰ نفر توصیه شده است، در این مطالعه به منظور افزایش توان تعییم نتایج و جلوگیری از ریزش احتمالی در هر گروه تعداد ۵۰ نفر به عنوان نمونه درنظر گرفته شد و تعداد ۵۰ نفر به عنوان نمونه زنان بی‌فرزنده ارادی و ۵۰ نفر به عنوان زنان دارای فرزند به صورت دردسترس و با در نظر گرفتن ملاک‌های ورود به پژوهش انتخاب شدند. ملاک‌های ورود عبارت بود از: زنان متاهل دارای حداقل ۵ سال سابقه زندگی مشترک یا بیشتر باشند؛ قرار داشتن در دامنه سنی ۲۰ تا ۴۰ سال، عدم مشکلات مربوط به نایاروری، رضایت

<sup>1</sup> Bjorgo

<sup>2</sup> Peterson

<sup>3</sup> Bień, Rzońca, Iwanowicz-Palus, Lecyk, & Bojar

<sup>4</sup> Stahnke, Blackstone & Howard

<sup>5</sup> Stahnke, Cooley & Blackstone

<sup>6</sup> Pollmann

داشتن برای شرکت در پژوهش و ملاک‌های خروج عبارت بود از: عدم تایید ارادی بودن بی فرزندی و پاسخدهی ناقص. جهت رعایت نکات اخلاقی پرسشنامه‌ها بدون نام بودند و شرکت‌کنندگان این اختیار را داشتند که اگر مایل به ادامه همکاری نبودند از ادامه تکمیل پرسشنامه‌ها انصراف دهند. در این پژوهش، اصول اخلاقی پژوهش شامل رازداری و حفظ حریم خصوصی اشخاص رعایت شد. داده‌ها با استفاده از تحلیل واریانس چند متغیری در نرم‌افزار اس‌پی‌اس اس تحلیل شدند.

۱- پرسشنامه رضایت از زندگی: پرسشنامه رضایت از زندگی توسط داینر<sup>۱</sup> و همکاران (۱۹۸۹) برای اندازه‌گیری مولفه‌های رضایت از زندگی ساخته شده است. مقیاس مذکور ابزاری ۵ ماده‌ای است که برای اندازه‌گیری قضاوت شناختی و کلی فرد از زندگی طراحی شده است و نمره‌گذاری آن به صورت طیف لیکرت از ۱ (کاملاً مخالف) تا ۷ (کاملاً موافق) است. دامنه نمرات بین ۵ تا ۳۵ می‌باشد و امتیاز بالاتر شاخص سطوح رضایتمندی بیشتر از زندگی است. ارزیابی روان‌سنجه مقیاس رضایت از زندگی در یک نمونه ۱۷۶ نفری از دانشجویان مقطع لیسانس انجام شده است. داینر و همکاران (۱۹۸۹) ابتدا یک مقیاس ۴۸ ماده‌ای را تهیه نمودند و از طریق تحلیل عاملی سه ساخت و عامل را به دست آورند. یکی از این عوامل شامل ۱۰ ماده بود که قضاوت شناختی را منعکس می‌ساخت. مطالعات بعدی نشان داد که این عامل شناختی را می‌توان با ۵ ماده نیز نشان داد که همسانی درونی نسبتاً بالای ۰/۸۷ را گزارش نمودند. ضریب همبستگی آزمون مجدد با فاصله زمانی دو ماه نیز ۰/۸۲ به دست آمده است. بیانی، کوچکی، عاشور و گودرزی (۱۳۸۶) در بررسی اعتبار و روایی مقیاس رضایت از زندگی، اعتبار مقیاس رضایت از زندگی را با استفاده از روش آلفای کرونباخ ۰/۸۳ و با روش بازآزمایی ۰/۶۹ گزارش نمودند (بیانی و همکاران، ۱۳۸۶). روایی سازه مقیاس رضایت از زندگی از طریق روایی همگرا با استفاده از فهرست شادکامی آکسفورد (آرگیل، ۲۰۰۱) و فهرست افسردگی بک (بک و همکاران، ۱۹۶۱) برآورد شد. این مقیاس همبستگی مثبت با فهرست شادکامی آکسفورد و همبستگی منفی با فهرست افسردگی بک نشان داد.

۲- پرسشنامه سبک‌های دل‌بستگی: این پرسشنامه توسط کولینز و رید<sup>۲</sup> در سال ۱۹۹۰ ساخته شد و دارای ۱۸ سوال است که پاسخگویی به سوال‌ها براساس طیف هفت درجه‌ای لیکرت از به هیچ وجه با خصوصیات من تطابق ندارد (۱) تا کاملاً با خصوصیات من تطابق دارد (۵) صورت می‌گیرد. این آزمون خودگزارش‌دهی، دارای سه زیرمقیاس دل‌بستگی ایمن (سوالات ۱، ۶، ۸، ۱۷، ۱۲، ۱۳، ۸، ۶، ۱)، اضطرابی (سوالات ۱۵، ۱۱، ۱۰، ۹، ۴، ۳) و دل‌بستگی اجتنابی (سوالات ۱۸، ۷، ۱۴، ۱۶، ۲، ۵) است. سوالات ۱۷، ۱۲، ۱۳، ۸، ۶، ۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸ نیز به طور معکوس نمره‌گذاری می‌شوند. کولینز و رید (۱۹۹۰) اعتبار این مقیاس را با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ برای دل‌بستگی ایمن ۰/۸۲، اضطرابی ۰/۸۳ و اجتنابی ۰/۸۰ گزارش کردند. آن‌ها نشان دادند که زیرمقیاس‌های نزدیک بودن، اجتنابی و اضطرابی در فاصله زمانی ۲ ماه و حتی ۸ ماه پایدار ماندند. با توجه به اینکه آلفای کرونباخ در تمامی موارد مساوی یا بیش از ۰/۸۰ است میزان قابلیت اعتماد به دست آمده بالا است که نشان‌دهنده روایی و اعتبار مطلوب ابزار است. پناغی، ملکی، ذبیح زاده، پشت مشهدی و سلطانی نژاد (۱۳۹۲) ضریب همسانی درونی دو بعد دل‌بستگی اجتنابی و اضطرابی به ترتیب ۰/۸۰ و ۰/۸۹ و ضریب پایایی بازآزمون با فاصله دو هفته به ترتیب ۰/۸۷ و ۰/۸۹ گزارش کردند (پناغی و همکاران، ۱۳۹۲).

۳- پرسشنامه صفات شخصیتی فرم کوتاه: این پرسشنامه توسط مک کری و کاستا تهیه شده و دارای ۶۰ سوال است که نمره‌گذاری آن به صورت مقیاس لیکرت ۵ درجه‌ای است. سوالات ۱، ۲، ۳، ۸، ۹، ۱۲، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۲۳، ۲۴، ۲۷، ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۳۸، ۳۹، ۴۲، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۸، ۵۴، ۵۵ و ۵۷ به شیوه معکوس نمره گذاری می‌شوند. این پرسشنامه دارای پنج مولفه روان‌نجرخوبی، برون‌گرایی، گشودگی به تجربه، توافق گرایی و وظیفه‌شناسی است. در مطالعه‌ای که توسط آشتون و لی<sup>۳</sup> (۲۰۰۱) صورت گرفته است، همسانی درونی هریک از شش بعد شخصیتی ۰/۷۰ تا ۰/۸۰ در نمونه‌ای از دانشجویان و از ۰/۸۰ تا ۰/۷۳ در نمونه‌ای از جمعیت عادی متغیر بوده است. پایایی ابعاد صداقت‌فروتنی، هیجان‌پذیری، برون‌گرایی، توافق، وظیفه‌شناسی و باز بودن به تجربه، با استفاده از آلفای کرونباخ برابر با ۰/۷۷، ۰/۸۱، ۰/۸۰، ۰/۸۳، ۰/۷۳، ۰/۷۲، ۰/۷۰ در نظر گرفته شد.

<sup>1</sup>. Diener

<sup>2</sup>. Collins and Read

<sup>3</sup>. Ashton and Lee

بدست آمد (اشتون و لی، ۲۰۰۱). کریمی و مینایی (۱۳۹۶) بررسی پایابی پرسشنامه با دو روش مدل گاتمن و آلفای کرونباخ مقادیر بین ۰/۷۴ تا ۰/۶۲ بدست آوردند و همچنین نتایج حاصل از باز آزمایی در محدوده ۰/۵۹ تا ۰/۸۱، نیز معنadar گزارش شده است (کریمی و مینایی، ۱۳۹۶).

#### یافته‌ها

در ابتدا لازم است برخی از ویژگی‌های تو صیفی و جمعیت شناختی متغیرها که مبنای برای مقایسه هستند، توضیح داده شوند. دامنه سنی نمونه مورد مطالعه بین ۲۵ تا ۴۶ سال و میانگین سنی زنان بی‌فرزند ارادی ۳۵/۱۴ سال با انحراف معیار ۳/۳۲ و میانگین سنی زنان دارای فرزند ۳۶/۹۰ سال با انحراف معیار ۴/۶۵ بود. همچنین میانگین و انحراف استاندارد متغیرهای پژوهش در جدول ۱ ارائه شده است.

جدول (۱): یافته‌های توصیفی متغیرهای پژوهش به تفکیک گروه‌ها

زنان دارای فرزند			
زنان بی‌فرزند ارادی	مولفه‌ها	متغیر پژوهش	
انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین
۶/۲۵	۲۳/۴۲	۵/۴۰	۲۱/۸۴
۵/۸۶	۲۷/۱۶	۶/۹۲	۲۳/۳۶
۵/۶۳	۲۸/۹۶	۵/۹۲	۳۲/۱۴
۶/۱۶	۳۱/۱۲	۶/۶۷	۲۷/۱۰
۶/۰۳	۳۴/۲۴	۶/۴۳	۳۳/۴۰
۳/۲۰	۱۹/۱۸	۲/۹۵	۱۷/۴۸
۲/۷۶	۱۸/۰۸	۲/۵۰	۱۹/۴۸
۴/۸۹	۱۴/۰۴	۵/۳۵	۱۶/۳۶
۶/۴۰	۱۹/۲۶	۶/۴۵	۲۲/۴۲
رضايت از زندگي			

مندرجات جدول ۱ نشان می‌دهد میانگین متغیرهای پژوهش در گروه زنان بی‌فرزند ارادی متفاوت از گروه زنان دارای فرزند است. برای تجزیه و تحلیل نتایج اصلی از آزمون تحلیل واریانس چندمتغیره استفاده شد. قبل از اجرای تحلیل واریانس، پیش‌فرضها مورد بررسی قرار گرفتند. یکی از مفروضه‌های آزمون تحلیل واریانس، نرمال‌بودن توزیع داده‌هاست. نتایج آزمون کولموگروف - اس‌میرنف حاکی از آن بود که نمرات متغیرهای پژوهش دارای توزیع نرمال بودند ( $p < 0.05$ ). همچنین هیچ کدام از مقیاس‌های مورد بررسی در آزمون لوین معنادار نبودند ( $p > 0.05$ ، لذا می‌توان گفت که همگنی واریانس‌ها برقرار بود. نتایج غیرمعنادار آزمون ام‌باکس برای متغیرهای پژوهش، تأیید کننده همگنی واریانس -کوواریانس بود ( $p > 0.05$ ). در ادامه جهت مقایسه ویژگی‌های شخصیت، سبک دل‌بستگی و رضایت از زندگی در زنان بی‌فرزند ارادی و زنان دارای فرزند از تحلیل واریانس چندمتغیری استفاده شده است و نتایج آن در جدول ۲ آمده است.

جدول (۲): نتایج شاخص‌های اعتباری آزمون معناداری تحلیل واریانس بر روی متغیرها

متغیر	F	آماره	ارزش	مجدور	معناداری	درجه آزادی	درجه آزادی خطا	آزادی خطا	آزادی خطا	آزادی خطا	آزادی خطا
اثر پیلاي	۰/۴۲	۰/۰۰۱	۹۰	۹	۷/۴۷	۰/۴۲					
لامبدي ويكلز	۰/۴۲	۰/۰۰۱	۹۰	۹	۷/۴۷	۰/۵۷					
اثر هتلینگ	۰/۴۲	۰/۰۰۱	۹۰	۹	۷/۴۷	۰/۷۴					
بزرگترین ريشه روی	۰/۴۲	۰/۰۰۱	۹۰	۹	۷/۴۷	۰/۷۴					

نتایج جدول ۲ نشان داد که سطوح معناداری همه آزمون‌ها به ویژه لامبدای ویلکز قابلیت استفاده از تحلیل واریانس را مجاز می‌شمارد. این نتایج نشان داد که در بین دو گروه زنان بی‌فرزنده ارادی و زنان دارای فرزند حداقل از نظر یکی از متغیرهای مورد بررسی از نظر آماری تفاوت معناداری وجود دارد و تفاوت‌های مشاهده شده مربوط به عضویت گروهی است. برای مشخص شدن دقیق این تفاوت‌ها، نتایج تحلیل واریانس چندمتغیری در جدول ۳ ارائه شده است.

**جدول (۳): نتایج تحلیل واریانس چندمتغیره برای بررسی تفاوت گروه‌ها در متغیرهای پژوهش**

متغیر	مولفه‌ها	F آماره	معناداری	میانگین مجدورات	مجدور اتابی
سهمی					
ویژگی‌های شخصیتی	روان‌نじورخویی	۶۲/۴۱	۱/۸۲	۰/۱۸	۰/۰۱۸
برونگرایی	۳۶۱/۰۱	۸/۷۶	۰/۰۰۴	۰/۰۸۲	۰/۰۰۸۲
گشودگی به تجربه	۲۵۲/۸۱	۷/۵۵	۰/۰۰۷	۰/۰۷۲	۰/۰۰۷۲
توافق گرایی	۴۰۴/۰۱	۹/۷۹	۰/۰۰۲	۰/۰۹۱	۰/۰۰۹۱
وظیفه‌شناسی	۱۷/۶۴	۰/۴۵	۰/۵۰	۰/۰۰۵	۰/۰۰۵
سبک‌های دل‌بستگی	دل‌بستگی ایمن	۷۲/۲۵	۰/۰۰۷	۰/۰۷۲	۰/۰۰۷۲
دل‌بستگی اضطرابی	۴۹/۰۱	۷/۰۶	۰/۰۰۹	۰/۰۶۷	۰/۰۰۶۷
دل‌بستگی اجتنابی	۱۳۴/۵۶	۵/۱۱	۰/۰۲۶	۰/۰۵۰	۰/۰۰۵۰
رضایت از زندگی	-	۲۴۹/۶۴	۶/۰۳	۰/۰۱۶	۰/۰۵۸

همان طوری که در جدول ۳ مشاهده می‌گردد، تفاوت میانگین نمرات بین گروه‌های مورد مطالعه در زیر مقیاس برونگرایی ( $F=۷/۷۶$ )، گشودگی به تجربه ( $F=۷/۵۵$ ) و توافق گرایی ( $F=۹/۷۹$ ) معنی‌دار است ( $P<0.01$ )؛ اما بین دو گروه از نظر زیرمقیاس‌های روان‌نじورخویی ( $F=۱/۸۲$ ) و وظیفه‌شناسی ( $F=۰/۰۴۵$ ) تفاوت معنی‌داری یافت نشد ( $P>0.05$ ). همچنین تفاوت میانگین نمرات بین گروه‌های مورد مطالعه در رضایت از زندگی ( $F=۶/۰۳$ ) و زیرمقیاس‌های سبک‌های دل‌بستگی ایمن ( $F=۷/۶۱$ )، اضطرابی ( $F=۷/۰۶$ ) و اجتنابی ( $F=۵/۱۱$ ) معنی‌دار است ( $P<0.05$ ). لذا با توجه به میانگین‌های این دو گروه در جدول ۳ چنین نتیجه گرفته می‌شود زیرمقیاس‌های برونگرایی، توافق گرایی و دل‌بستگی ایمن در گروه زنان دارای فرزند نسبت به زنان بی‌فرزنده ارادی بیشتر است و گشودگی به تجربه و رضایت از زندگی در زنان دارای فرزند نسبت به زنان بی‌فرزنده ارادی ضعیفتر است. همچنین، سبک دل‌بستگی اضطرابی و اجتنابی در زنان بی‌فرزنده ارادی نسبت به زنان دارای بیشتر است. در این جدول ضرایب مجدور اتابی سهمی نیز بیان می‌کند نسبت واریانس تبیین شده متغیرهای مورد بررسی تو سط اثر عضویت گروهی بین ۰ تا ۹ درصد است. بنابراین، بین دو گروه زنان بی‌فرزنده ارادی و زنان دارای فرزند در مولفه‌های برونگرایی، گشودگی به تجربه، توافق گرایی، سبک‌های دل‌بستگی و رضایت از زندگی از نظر آماری تفاوت معناداری وجود دارد.

### بحث و نتیجه‌گیری

هدف از پژوهش حاضر مقایسه ویژگی‌های شخصیتی، سبک دل‌بستگی و رضایت از زندگی در زنان بی‌فرزنده ارادی و زنان دارای فرزند بود. نتایج حاصل از اولین یافته نشان داد بین ویژگی‌های شخصیتی برونگرایی، گشودگی به تجربه و توافق گرایی در زنان بی‌فرزنده ارادی و زنان دارای فرزند تفاوت وجود دارد و بین ویژگی‌های روان‌نじورخویی و وظیفه‌شناسی در زنان بی‌فرزنده ارادی و زنان دارای فرزند وجود ندارد. این یافته همسو با پژوهش آویسون و فورنهان (۲۰۱۵)، جوکلا (۲۰۱۲)، جوکلا و همکاران (۲۰۱۱؛ ۲۰۱۰؛ ۲۰۰۹) است. طبق نتایج، برونگرایی در زنان دارای فرزند نسبت به زنان بی‌فرزنده ارادی بیشتر است. همسو با نتایج این یافته، تحقیقات نشان می‌دهد که برونگرایها به طور کلی فرزندان بیشتری دارند (جوکلا و همکاران، ۲۰۱۱). در تبیین این یافته میتوان گفت، برونگرایی با سطح کلی میل به والد شدن یا تعداد

فرزنдан مرتبط است. افراد درونگرا محیط‌های آرامتر را ترجیح می‌دهند که این مسئله آن‌ها را می‌تواند به داشتن خانواده‌های کوچک‌تر یا بدون فرزند سوق دهد. افرادی که برونگرایی بالایی دارند احتمالاً مشتاق، برونگرا و اجتماعی هستند. بنابراین، برونگرایی به‌طور مثبت با احتمال بیشتر والدین شدن، والدین زودرس، احتمال بیشتر حاملگی برنامه‌ریزی نشده و تعداد بیشتر فرزندان در کل مرتبط است (برگ و همکاران، ۲۰۱۳؛ جوکلا و همکاران، ۲۰۱۱؛ تاورس، ۲۰۰۸؛ اسکیربک و بلکسانون، ۲۰۱۲). همچنین، ویژگی مرتبط با جامعه‌پذیری نیز به‌طور مثبت با احتمال بچه‌دار شدن مرتبط است (جوکلا و همکاران، ۲۰۰۹). در تبیین این نتیجه که توافق گرایی در زنان دارای فرزند نسبت به زنان بی‌فرزن ارادی بیشتر است. نیز میتوان گفت، افراد با ویژگی شخصیتی توافق گرایی معمولاً دیدگاهی خوش بینانه نسبت به طبیعت انسان دارند و دوسته، خونگرم و همدل هستند. در زنان، توافق پذیری بالاتر با فرزندان بیشتر، زایمان زودرس و احتمال ازدواج بالاتر مرتبط است (جوکلا، ۲۰۱۲؛ تاورس، ۲۰۰۸؛ درواقع، زنان با توافق گرایی بالاتر زودتر از زنان کمتر سازگار ازدواج می‌کنند و بچه دار می‌شوند (جوکلا و همکاران، ۲۰۱۱). بنابراین، سازگاری پایین‌تر، تصمیم‌گیری دوسوگرایانه بیشتری را نسبت به والد شدن در هر دو جنس پیش‌بینی می‌کند (پینکیوت<sup>۱</sup> و همکاران، ۲۰۰۸). افزون براین، نتایج نشان داد گشودگی به تجربه در زنان دارای فرزند نسبت به زنان بی‌فرزن ارادی کمتر است. در تبیین این نیز میتوان گفت، افرادی که سطح بالایی از گشودگی به تجربه دارند، کنجدکاوی فکری نشان می‌دهند، از تنوع لذت می‌برند و تمایل دارند خلاق‌تر یا باز بودن ذهن با شند و کمتر سنتی با شند. گشودگی بیشتر به تجربه با احتمال کمتر والدین شدن و فرزندان کمتری در کل مرتبط است، اگرچه کنترل پس‌زمینه‌های اجتماعی-اقتصادی تا حدی این امر را کاهش می‌دهد (جوکلا و همکاران، ۲۰۱۱). آنهایی که از نظر باز بودن بالاتر هستند، به احتمال زیاد ازدواج را به تعویق می‌اندازند یا از ازدواج خود چشم پوشی می‌کنند و بعداً دیرتر در زندگی بچه‌دار می‌شوند (تاورس، ۲۰۰۸). همچنین، طبق نتایج روان رنجورخویی و وظیفه شنا سی به‌طور کلی بین افراد بدون فرزند و کسانی که فرزند داشتند تفاوت معنی‌داری نداشت. روان رنجوری بالا نشان دهنده تمایل به احساسات منفی مانند نگرانی، استرس، عصبانیت یا افسردگی است. رابطه روان رنجوری با باروری نامشخص به نظر می‌رسد؛ به‌طور کلی، روان رنجوری بالاتر با تعداد کمتری از فرزندان هم برای مردان و هم برای زنان مرتبط است، اما همسو با نتایج پژوهش حاضر، جوکلا و همکاران (۲۰۱۱) و جوکلا (۲۰۱۲) هیچ تفاوتی در روان رنجورخویی بین زنان بی‌فرزن ارادی و زنان دارای فرزند نشان ندادند؛ با این حال، روان رنجوری بالاتر نیز به‌طور مثبت با زایمان زودرس و شانس بارداری برنامه ریزی نشده ارتباط دارد (برگ و همکاران، ۲۰۱۳؛ تاورس، ۲۰۰۸). وظیفه‌شناسی نیز به نظر می‌رسد که در زنان با فرزندان کمتر و احتمال بارداری ناخواسته کمتر مرتبط است (برگ و همکاران، ۲۰۱۳؛ جوکلا و همکاران، ۲۰۱۱؛ اسکیربک و بلکسانون، ۲۰۱۳). به نظر می‌رسد تأثیر اصلی وظیفه‌شناسی در کاهش باروری کلی از طریق استفاده مؤثرتر از روش‌های پیشگیری از بارداری و به تعویق انداختن زایمان به دلیل شغل باشد. برآسان نتایج پژوهش حاضر، به نظر می‌رسد هر یک از پنج ویژگی موردنی بر سی درجاتی بر انگیزه فرزند آوری تأثیر دارد. براین اساس، انتخاب بچه دار نشدن در جمعیت عمومی غیرمعمول است، اما ممکن است در میان افرادی که به شدت مستقل، کمتر موافق، کمتر برونگرا یا ترکیبی از این موارد هستند، کمتر باشد. باز بودن بیشتر به تجربه، روان رنجوری بالاتر یا با وجودن بودن بالاتر نیز ممکن است نقش داشته باشد و به احتمال زیاد در ترکیب با سایر عوامل تأثیرات قابل توجهی بر فرزند آوری دارند. این مطالعه تکمیل کننده تحقیقات موجود در مورد شخصیت و پیامدهای باروری است و نشان می‌دهد که چگونه شخصیت ممکن است با بی‌فرزنی ارادی رابطه داشته باشد. با این حال شخصیت تنها بخشی از عامل موثر بر فرزند آوری است؛ حتی اگر شخصیت فردی او را مستعد بی‌فرزنی یا دوری از آن کند، تأثیرات متعدد دیگری از جمله سلامت جسمی و روانی، عوامل اقتصادی، جامعه، دوستان، خانواده و به ویژه ویژگی همسر وجود دارد. همچنین ممکن است با رایج‌تر شدن و هنجاری‌تر شدن بی‌فرزنی ارادی در جوامع صنعتی، شخصیت و عوامل اجتماعی-جمعیتی تغییر کند. برطبق این یافته‌ها، نتیجه‌گیری می‌شود که ویژگی‌های شخصیتی در فرزند آوری و داشتن فرزند تاثیر بسزایی دارد و از نظر فرهنگی و آموزشی در جامعه میتوان روی این مسائل برنامه‌ریزی نمود.

<sup>۱</sup>. Pinquart

یافته دیگر پژوهش نشان داد بین سبک‌های دل‌بستگی در زنان بی‌فرزنده ارادی و زنان دارای فرزند تفاوت وجود دارد. این یافته همسو با پژوهش هادلی و همکاران (۲۰۱۹)، باری و همکاران (۲۰۱۵)، چنگ و همکاران (۲۰۱۵)، هادلی و هانلی (۲۰۱۱) و بجرگو (۲۰۰۳) است. یکی از تبیین‌هایی که برای این یافته میتوان ذکر کرد مبتنی بر شواهد حاصل از نظریه‌های دل‌بستگی است. بر اساس این تئوری، اگر در دل‌بستگی اولیه اختلالی ایجاد شود کودک مستعد اضطراب شده که بعدها زمینه‌ی ایجاد مشکلات در روابط بین فردی را به وجود می‌آورد. ازسوی دیگر، روابط دل‌بستگی ایمن (دل‌بستگی اضطرابی و اجتنابی کم) عامل اساسی زندگی عاطفی و درعین حال ابزار قدرتمند نگرش مثبت نسبت به ازدواج و فرزند آوری هستند (هادلی و همکاران، ۲۰۱۹). افراد با سبک دل‌بستگی ناایمن تمایل چندانی به دستیابی به صمیمیت ندارند؛ بنابراین ممکن است پیش‌بینی شود که این افراد کمتر احتمال دارد که تمایل به فرزند آوری زودهنگام داشته باشند. در مقابل، پیش‌بینی می‌شود که افراد دارای سبک دل‌بستگی اضطرابی به نیازهای صمیمیت مشغول باشند (هازان و شاور، ۱۹۸۷) و افراد با دل‌بستگی اجتنابی یک نگرش دوری جویی نسبت به دیگران دارند. بنابراین، افراد دارای دل‌بستگی اجتنابی از صمیمیت و واپستگی متقابل احساس ناراحتی می‌کنند. یک تبیین دیگر ممکن است این باشد که ترس‌های یک فرد (از رها شدن، طرد شدن و غیره) موانع عاطفی و رفتاری ایجاد می‌کند که او را از انجام کارهایی که شرایط والدین شدن را ایجاد می‌کند، باز می‌دارد؛ به این دلیل که در افراد اجتنابی فرد صرفاً احساس کلی عدم صمیمیت را دارد که عامل موثر بر عدم تمایل فرزند آوری است. نظر سنجی باری و همکاران (۲۰۱۵) روی ۲۱۷ بزرگسال نشان داد که بدتر شدن مشکلات دل‌بستگی دوران کودکی، به ویژه دل‌بستگی اجتنابی، کاهش رضایت از رابطه بزرگسالی را پیش‌بینی می‌کند. به‌طور مشابه، هادلی و هانلی (۲۰۱۱) دریافتند که مردان بدون فرزند غیرارادی مشکلاتی را در شکل‌گیری روابط به دلیل دل‌بستگی نایمن به والدین در دوران کودکی گزارش کردند. نتایج پژوهش چنگ و همکاران (۲۰۱۵) نشان داد که دیدگاه‌های اجتنابی و مضطرب/دوسرگار از روابط نزدیک بزرگسالان، دیدگاه‌های منفی بیشتری را نسبت به والدین و روابط والدین-فرزنده‌ی پیش‌بینی می‌کند. بنابراین، شواهدی برای یافته‌های کنونی وجود دارد که دل‌بستگی م‌ضطرب و اجتنابی، بی‌فرزنده‌ی را در بزرگسالی پیش‌بینی می‌کند.

درنهایت نتایج نشان داد بین رضایت از زندگی در زنان بی‌فرزنده ارادی و زنان دارای فرزند تفاوت وجود دارد و رضایت از زندگی در زنان دارای فرزند نسبت به زنان بی‌فرزنده ارادی کمتر است. این یافته همسو با پژوهش استانک و همکاران (۲۰۲۳)، بین و همکاران (۲۰۱۷) و آنیلی (۱۳۹۰) است. در تبیین این یافته میتوان گفت، انتقال به دوران والدینی یکی از حوادث استرس آور زندگی است که زوجین را با کاهش فعالیت‌های مشترک، روابط جنسی، افزایش مسئولیت‌ها و نقش‌ها، آشتفتگی روابط و در نتیجه عدم رضایت از زندگی مواجه می‌سازد (استانک و همکاران، ۲۰۲۳). بر مبنای نتایج این پژوهش میتوان بیان داشت که آگاهی زوجین در گذر به مرحله والدینی، کسب مهارت‌های زناشویی لازم و در تماس بودن با گروههای همسان می‌تواند سبب تغییر در رضایت از زندگی گردد. بنابراین، رضایت از زندگی در زنان دارای فرزند به دلایل مذکور در مقایسه با زنان بی‌فرزنده ارادی پایین‌تر بود.

علیرغم اعمال کنترل‌های لازم، این پژوهش همانند سایر پژوهش‌ها با محدودیت‌هایی همراه بوده است. به دلیل شیوع کم زنان بی‌فرزنده ارادی در جامعه، به‌دست آوردن یک نمونه تصادفی از افراد زنان بی‌فرزنده ارادی دشوار بود که یکی از محدودیت‌های پژوهش حاضر است، لذا در تعمیم یافته‌ها به سایر افراد باید احتیاط شود. با توجه به نتایج پژوهش پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی، متغیرهای روانشناسی بیشتر در زنان متاهل با فرزند و بدون فرزند ارادی مقایسه شود. همچنین پیشنهاد می‌شود مولفه‌های برقی شده در این پژوهش در سایر ابعاد شخصیتی و رفتاری زنان بی‌فرزنده ارادی بررسی شود. یافته‌های حاضر پیامدهایی برای مداخلات در مشاوره زوجین و سایر محیط‌های درمانی دارد. به عنوان مثال، در مواردی که زوج‌ها در مورد بچه دار شدن یا نداشتن اختلاف نظر دارند، پیشنهاد می‌شود درمانگر، به مشکل دل‌بستگی حل نشده دوران کودکی در هر یک از طرفین رسیدگی کند..

## **References:**

- Argyle M. The Psychology of Happiness. Ed. n, editor. London: Routledge; 2001.
- Ashton MC, Lee K. A theoretical basis for the major dimensions of personality. European Journal of Personality. 2001; 15(5):327-53.
- Avison M, Furnham A. Personality and voluntary childlessness. Journal of Population Research. 2015; 32(1):45-67.
- Bagi M. Childlessness and one-child intentions among recently married couples in Iran. Payesh (Health Monitor) Journal. 2022; 21(1):69-79.
- Bayani AA, Koocheky MA, Goodarzi H. The reliability and validity of the satisfaction with life scale. Journal of Developmental Psychology-Iranian Psychologists. 2007; 3(11):259-65.
- Beck AT, Ward CH, Mendelson M, Mock J, Erbaugh J. An inventory for measuring depression. Arch Gen Psychiatry. 1961; 4:561-71.
- Berg V, Rotkirch A, Väisänen H, Jokela M. Personality is differentially associated with planned and non-planned pregnancies. Journal of Research in Personality. 2013;47(4):296-305.
- Bień A, Rzońca E, Iwanowicz-Palus G, Lecyk U, Bojar I. The quality of life and satisfaction with life of women who are childless by choice. Ann Agric Environ Med. 2017; 24(2):250-3.
- Bjorgo L. Current attachment styles and attitudes toward motherhood of female college students: Texas Tech University; 2003.
- Blackstone A, Stewart MD. Choosing to be Childfree: Research on the Decision Not to Parent. Sociology Compass. 2012; 6(9):718-27.
- Callan VJ. The personal and marital adjustment of mothers and of voluntarily and involuntarily childless wives. Journal of Marriage and the Family. 1987; 49(4):847-56.
- Cheng G, Zhang D, Sun Y, Jia Y, Ta N. Childless adults with higher secure attachment state have stronger parenting motivation. Personality and Individual Differences. 2015; 87:39-44.
- Conway AP. Attachment Style and Working Models of Parenting in Individuals without Children. Te Herenga Waka—Victoria University of Wellington2014.
- Duxbury L, Medhill J, Lyons S. Childfree by choice: A study of childfree women in North America—Summary report. Ottawa: Centre for Research and Education on Women and Work. 2005.
- Hadley RA, Barry J, Newby C. Anxious childhood attachment predicts childlessness in later life. Psychreg Journal of Psychology. 2019; 3:7-27.
- Hazan C, Shaver P. Romantic love conceptualized as an attachment process. Journal of Personality and Social Psychology. 1987; 52(3):511-24.
- Jokela M, Alvergne A, Pollet TV, Lummaa V. Reproductive Behavior and Personality Traits of the Five Factor Model. European Journal of Personality. 2011; 25(6):487-500.
- Jokela M, Kivimäki M, Elovainio M, Keltikangas-Järvinen L. Personality and having children: a two-way relationship. Journal of Personality and Social Psychology. 2009; 96(1):218-30.
- Karimi H, Minaei A. Psychometric properties and factor structure of Hexaco personality inventory and comparsion the relation with five main factors of personality between women and men students in Tehran. Journal of Psychometry. 2017; 6(22):45-60.
- Langridge D, Sheeran P, Connolly KJ. Understanding the reasons for parenthood. Journal of Reproductive and Infant Psychology. 2005; 23(2):121-33.
- Matin H, Etemadi O. Effect of Compassion Focused Therapy (CFT) on Attachment Styles of couples with Marital Conflict. Clinical Psychology Studies. 2021; 11(42):1-22.

- Moeinifar M. Effective factors on voluntary childlessness and the one-child tendency of Iran in 2009. Iran: University of Tehran; 2015.
- Mottaghian Z, Shokri O. Modeling Personality Traits, Anger Emotion and Aggressive Driving Behaviors. *Clinical Psychology Studies*. 2019; 9(34):109-43.
- Nathanson AI, Manohar U. Attachment, Working Models of Parenting, and Expectations for Using Television in Childrearing. *Family Relations*. 2012; 61(3):441-54.
- Panaghi L, Maleki G, Zabihzadeh A, Poshtmashhadi M, Soltaninezhad Z. Validity, Reliability, and Factor Analysis of Experiences in Close Relationship (ECR) Scale *Iranian Journal of Psychiatry and Clinical Psychology*. 2014; 19(4):305-13.
- Park K. Choosing Childlessness: Weber's Typology of Action and Motives of the Voluntarily Childless\*. *Sociological Inquiry*. 2005; 75(3):372-402.
- Peterson H. Fifty shades of freedom. Voluntary childlessness as women's ultimate liberation. *Women's Studies International Forum*. 2015; 53:182-91.
- Pinquart M, Stotzka C, Silbereisen RK. Personality and ambivalence in decisions about becoming parents. *Social Behavior and Personality: an international journal*. 2008; 36(1):87-96.
- Pollmann-Schult M. Parenthood and Life Satisfaction: Why Don't Children Make People Happy? *Journal of Marriage and Family*. 2014; 76(2):319-36.
- Scott LS. Two Is Enough: A Couple's Guide to Living Childless by Choice. New York, USA: Seal Press; 2009. 264 p.
- Shapiro GK. Voluntary childlessness: A critical review of the literature. *Studies in the Maternal*. 2014; 6(1):1-15.
- Skirbekk V, Blekesaune M. Personality Traits Increasingly Important for Male Fertility: Evidence from Norway. *European Journal of Personality*. 2014; 28(6):521-9.
- Stahnke B, Blackstone A, Howard H. Lived Experiences and Life Satisfaction of ChildFree Women in Late Life. *The Family Journal*. 2020; 28(2):159-67.
- Stahnke B, Cooley ME, Blackstone A. A Systematic Review of Life Satisfaction Experiences among Childfree Adults. *The Family Journal*. 2023; 31(1):60-8.
- Tavares L. Age at First Birth, Education and Personality. *ISER Working Paper Series*: University of Essex, Colchester: Institute for Social and Economic Research; 2008. p. 1-33.

# **Comparison of Personality Traits, Attachment Style and Life Satisfaction in Voluntary Childless Women and Women with Children**

Ghazaleh Riazi Heravi<sup>1</sup>, Mahmoud Najafi<sup>2</sup>

## **Abstract**

**Background & Aims:** The purpose of this research was to compare personality traits, attachment style, and life satisfaction in women without children and women with children. Current research was of the causal-comparative type. The socio-statistics of this research included all women without children and women with children in the city of Mashhad in 1402. **Materials & Methods:** The sample size included two groups of voluntary childless women (50 people) and women with children (50 people), who were selected through available sampling. Questionnaires of personality traits, attachment styles and life satisfaction questionnaires were used to collect data. The research data was analyzed using a multivariate analysis of variance test. **Results:** The results showed that the scores of the subscales of personality traits, attachment style and life satisfaction were significantly different between the two groups of voluntary childless women and women with children. Based on this, women without children had higher life satisfaction, insecure attachment and openness to experience and lower extroversion, agreeableness and secure attachment than women with children. **Conclusion:** The results indicate that personality plays a significant role in influencing people towards becoming parents or away from. The findings emphasize the need of attention to the personality characteristics, attachment style and life satisfaction of women without children.

**KeyWords:** Personality Traits, Attachment Style, Life Satisfaction, Women without Children.

---

<sup>1</sup> Master's student in clinical psychology, Semnan branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran.  
ghazale.riazi@yahoo.com

<sup>2</sup> Associate Professor of Department of Psychology, Faculty of Psychology and Educational Sciences, University of Semnan, Semnan, Iran (Corresponding Author)